

امام علی و ایرانیان: دولت کریمه و رفتار کریمه
ذاکری علی اکبر

قسمت اول

اسلام دین عدل و مساوات است. همه در برابر قانون یکسانند. نژاد، قبیله و خویشاوندی برتری آفرین نیست. کسی که مسلمان شود، از حقوق کامل يك شهروند مسلمان برخوردار است و غیر مسلمان معاهد و در پناه اسلام نیز از حقوق ویژه خود برخوردار، شخصیت او محترم و برابر ضوابط با او عمل می‌شود و نژاد او تأثیری در شخصیتش ندارد. بلال حبشی آفریقایی مؤذن پیامبر(ص) (می‌شود. سلمان فارسی با تجربه، مشاور ایشان و عمار یاسر غلامزاده مورد توجه حضرتش قرار می‌گیرند. مصعب بن عمیر، جوان اشراف زاده قرشی نماینده وی در مدینه و پرچمدار سپاه اسلام می‌گردد. ابن ام مکتوم نابینا پیشنماز و جانشین پیامبر(ص) در مدینه می‌شود؛ چرا که ملاک تساوی حقوق، اسلام است و ملاک برتری اجتماعی افراد، تقوا است اما، پس از درگذشت پیامبر اسلام(ص) ارزش‌ها رنگ می‌بازد و برتری نژاد عرب مطرح می‌شود. غیر عرب مسلمان تحقیر می‌شود. مسلمانان حجاز در برابر دیگر مسلمانان حریم می‌گیرند و تساوی در برابر قانون اسلام و سهم بیت المال نادیده گرفته می‌شود. علی بن ابی طالب(ع) با اصرار مردم به خلافت می‌رسد و تصمیم به احیای سنت نبوی می‌گیرد، اما مورد اعتراض مسلمانان با سابقه قرار می‌گیرد. مرکز خلافت آن در شهری است که اطراف آن را غیر عربها تشکیل داده‌اند. او به خاطر برخورد نیکاش با ایرانیان، مورد اعتراض واقع می‌شود. امتیازطلبی مسلمانان و افزون خواهی آنها باعث می‌شود که آنان تساوی در تقسیم بیت المال را که سنت نبوی است بر نتابند و بر عدم تفاوت بین عرب و عجم در این سهم‌بری اعتراض کنند. اما آنچه برای امیرمؤمنان اهمیت دارد، رفتار براساس اسلام است که همان بنیان عدل می‌باشد، از این رو است که بررسی رفتار امام علی(ع) با ایرانیان برای ما مهم است و این رفتار از سه زاویه قابل توجه و بررسی است:

1. ایرانیان مردمانی غیر عرب بودند که به جمع مسلمانان پیوستند و از آنجا که اسلام از ناحیه مسلمانان عرب رو به گسترش نهاد، لذا حکومت‌های قبل از امام علی(ع) با آنان برخورد خوبی نداشتند، حال باید دید رفتار علی با آنان چگونه بوده است؟
2. بسیاری از ایرانیان، مجوس و غیر مسلمان بودند، به گونه‌ای که نوشته‌اند: "در منطقه سواد عراق، غیر نماز خوانان ساکن بودند." ۱. علی(ع) مرکز خلافت اسلامی را از مدینه به کوفه منتقل کرد؛ شهری که در اطراف آن غیر مسلمانان ایرانی ساکن بودند و با مرکز خلافت رفت و آمد داشتند و لذا رفتار امیرالمؤمنین(ع) با ایرانیان غیر مسلمان از جهت شیوه رفتار با غیر مسلمان، قابل توجه و بررسی است؛ چه در ارتباطات حضوری، چه در گردآوری خراج و چه در دفاع از آنان که در حوزه حفاظت حکومت اسلامی بودند.
3. ایرانیان، چه آنان که مسلمان شدند و چه آنان که بر مذهب خویش (مجوس، مسیحی و یهود) باقی ماندند، مردمانی مغلوب و شکست خورده به حساب می‌آمدند - که به طور معمول، ملت‌های غالب برخورد تحقیرآمیزی با ملت‌های مغلوب خود دارند - از این رو، رفتار مسلمانان با ایرانیان نیز از این قاعده مستثنی نبود. حال باید دید که آیا امام علی(ع) نیز به دید تحقیر به آنها می‌نگریسته و یا این که ملاک‌های اسلامی و انسانی را در رفتار با آنها مورد توجه قرار داده و با روش حاکمان گذشته مخالفت کرده است.

ایرانیان

محدود ایران دوران ساسانی با آنچه امروز به عنوان ایران شناخته می‌شود، متفاوت است. در آن زمان ایرانی که تحت سلطه مسلمانان قرار گرفته بود، شامل تمام ایران و عراق، تمام منطق؟ خلیج فارس، محدوده سیستان و بلوچستان و تمام افغانستان، آذربایجان، ارمنستان، مرو و ... را شامل می‌شد. واژه‌هایی که درباره مردم ایران به کار می‌رفت یکسان نبود، چرا که برخی از آنها تحقیرآمیز بود، که در این جا به نمونه‌هایی از این واژه‌ها اشاره می‌شود:

الف: عجم

از تعبیرات رایج آن زمان، کاربرد واژه عجم درباره ایرانیان بود. عرب‌ها دیگرانی را که به زبان عربی سخن نمی‌گویند، عجم می‌خوانند. این واژه افزون بر ایرانیان، شامل رومیان و ترک‌زبانان نیز می‌شد، ولی در بسیاری از موارد، عجم مرادف با ایرانی و فارسی‌زبانها به کار می‌رفت. در گزارش‌های مربوط به دوران حکومت علوی "علوج" یا "علوج عجم" نیز درباره ایرانیان به کار رفته است. علوج، جمع عِلج است و آن را به مرد کافر عجمی یا مرد قوی تناور ۲ معنی کرده‌اند. از روایات مربوط به زمینه‌های خراجیه استفاده می‌شود، که عِلج به ایرانیان غیر مسلمانی گفته می‌شده که به عنوان کشاورز روی زمین‌ها کار می‌کردند و خراج می‌پرداختند. ۲ البته کار آنها بر روی زمین، از دوران حکومت ساسانیان بوده و گاهی نیز همراه زمین به دیگری منتقل می‌شدند. دکتر عماره در معنای عِلج گوید:

"عِلج، مرد از کفار عجم است، و به کشاورزان زمین‌های زراعی عجم در هنگام فتح عرب، گفته می‌شده، که ارتباط آنها با زمین مانند ارتباط با برده‌ها بوده است (یعنی برده‌ای که پدر و مادرش برده بودند) پس آنان غیر از صاحبان زمین و مالکان آنها بودند، که آزاد بودند و آنان غیر از بردگانی بودند که در بازارها خرید و فروش می‌شدند." ۳ بنا براین، برابر طبقاتی که در جامعه ساسانی وجود داشت، آنان کشاورز زادگانی بودند که فقط می‌باید روی زمین کار می‌کردند و حق تغییر شغل و طبقه خویش را نداشتند و طبیعتاً با زمین خرید و فروش می‌شدند؛ مانند کفش دوزی که انوشیروان به وی اجازه نداد فرزندش سواد بیاموزد و وارد طبقه دیگری شود.

ب: دهقان

دهقان - که جمع آن دهاقین است- یکی دیگر از واژه‌هایی است که درباره ایرانیان به کار رفته است. در نهج البلاغه، واژه "دهاقین" درباره ایرانیان به کار رفته است. ۵. برخی دهقان را معرب ده بان دانسته‌اند و برخی نیز آنها را معرب ده خان، یعنی خان ده دانسته‌اند به معنای رئیس روستا و رهبر کشاورزان عجم یا توانای در تصرف ۶ البته به معنای تاجر و مرد متمول نیز ذکر شده است. ۷.

بنابراین، دهقان ها مالك و صاحب اختیار زمین های کشاورزی بودند که علوج با نظارت آنها و روی زمین ها کار می‌کردند و از تشخص اجتماعی برخوردار بودند. امروزه دهقان به کشاورزان جزء و یا کارگران روی زمین های کشاورزی دیگران گفته می‌شود، که با معنای گذشته آن تفاوت دارد. کاربرد آن در گذشته تشخص و بزرگی شخص صاحب لقب را می‌رسانده و در آن جنبه تحقیر نبوده است.

ج: موالی

موالی، جمع مولى است، که به معنای گوناگونی به کار رفته است: به معنای بنده آزاد شده، معتق به معنی آزاد کننده، پسر عمو، یار و یاور، خویشاوند، هم پیمان و حلیف. ۸. بسیاری از راویان که با قبیله‌ای عربی هم پیمان می‌شدند، به نام آن قبیله خوانده می‌شدند، و در کتاب های رجالى بعد از انتساب آنها به قبیله‌ای، تعبیر "مولا هم" آمده ۹؛ یعنی آنان اصلاً عربی نیستند، بلکه هم پیمان با این قبیله عربی شده‌اند. کاربرد واژه مولى درباره برده آزاد شده، همراه با نوعی احترام نیز بوده است، در برابر عبد یا عبد معتق، که قرآن دستور می‌دهد "آنها را به نام پدرانشان بخوانید زیرا در نزد خدا به او نزدیک تر است، پس اگر شما پدرانشان را نمی‌شناسید، برادران دینی شما و موالی شما هستند" ۱۰.

گفته شده که آیهای درباره زید بن حارثه، غلام رسول خدا(ص) نازل شد که به وی زید بن محمد گفته می‌شد، یا پیامبر(ص) این عنوان را به وی داد. آیهای نازل شد که آنان را به نام پدرانشان بخوانید و یا به عنوان برادر دینی و یا موالی خویش، از این رو به وی زید مولى رسول الله می‌گفتند ۱۱. درباره ابورافع هم می‌گفتند مولى رسول الله.

کاربرد موالی نسبت به ایرانیان و دیگر اقوام مناطق فتح شده، که مسلمان شدند، یا بر این اساس بوده که با برخی قبایل عرب مسلمان هم پیمان می‌شدند و یا براساس این بوده که آنان را نوعی بردگان آزاد شده می‌دانستند، از این رو موالی را درباره آنها به کار می‌بردند. به نظر می‌رسد که احتمال دوم درباره ایرانیان قوی تر است؛ زیرا در معنای موالی گفته‌اند:

" و لقد اطلق لفظ الموالى على العجم باعتبار ان: اغلب بلادهم قد فتحت عنوة و اعتق أهلها حقيقة أو حكماً" ۱۲.

واژه موالی بر غیر عرب اطلاق شده، بدان جهت که بیشتر شهرهای آنان با زور گشوده شده و مردم آن مناطق به طور حقیقی آزاد شدند یا در حکم رهاشدگان از ستم می‌باشند.

یعنی آنان از تحت سلطه ستم آزاد شدند، از این رو، به آنها موالی گفته‌اند. یا چون شهرهای آنها به زور فتح شده، حکم برده را داشتند، اما مسلمانان آنان را آزاد کردند و به بردگی نگرفتند. پس آنان مولى و موالی هستند. ظاهراً بیان دوم، منظور تعریف ارائه شده است و شواهدی بر آن وجود دارد که در آینده بیشتر بحث خواهیم کرد. موالی یا ایرانیان مسلمان چون در دوران حکومت بنی امیه مورد ستم واقع شدند و از حقوق مدنی برخوردار نبودند و از بسیاری از حقوق اجتماعی محروم گردیدند، از این رو، آنان در حرکت های ضد حکومت شرکت داشتند.

در روایاتی که از امام باقر و صادق(علیهم السلام) نقل شده، از ایرانیان با تعبیر موالی تجلیل شده است ۱۳.

د: الحمراء

از واژه‌های دیگری که درباره ایرانیان به کار رفته "الحمراء" است؛ یعنی سرخ روی. به سفیدی که همراه با سرخی باشد حمراء گفته می‌شود، یعنی گندم گون. عرب به عجمی که رنگ سفید غالب رنگ چهره آنها بوده؛ مانند روم و فارسیان اطلاق می‌کرده است. ۱۴.

در کوفه گروهی از ایرانیان بودند که به نام "حمراء دیلم" نامیده می‌شدند. در آغاز جمعیت آنها ۴۰۰۰ نفر بود، که مسلمان شدند و پس از جنگ قادسیه در کوفه ساکن گردیدند. بعدها جمعیت آنها رو به گسترش نهاد، به گونه‌ای که نوشته‌اند بیشتر یاران مختار را این گروه تشکیل می‌دادند. مختار بیست هزار نفر از حمراء (ایرانیان مقیم کوفه) را برای کمک در اختیار ابراهیم بن مالک اشتر نهاد. ۱۵.

ه: اهل فارس

اهل فارس، فرزندان فارس و مردان فارس، تعبیر محترمانه‌ای است که رسول خدا(ص) به مردم ایران داده است. در روایاتی که به گونه‌های متفاوت نقل شده آن حضرت با دست گذاشتن بر سر سلمان فارسی فرمود:

" لو أن الإيمان بالثریا، لنا له رجال من اهل فارس؛" ۱۶ اگر ایمان در ثریا باشد مردانی از مردم ایران به آن دست خواهند یازید. در نقلی دیگر، به جای ایمان، علم ذکر شده است: "لو كان العلم بالثریا لتناولته ناس من أبناء فارس"؛ اگر دانش در ستاره ثریا باشد، مردانی از فرزندان فارس به آن دست خواهند یافت.

در منابع اولیه روایی شیعه ۱۸ فقط با تعبیر علم نقل شده که دارای سند معتبر است .

و در روایتی دیگر پیامبر اکرم فرمودند: "أعظم الناس نصیباً فی الاسلام أهل الفارس"؛ نصیب و بهره ایرانیان در اسلام از همه ملت های دیگر بیشتر است.

این ها بهترین تجلیلی است که از "مردم ایران" شده است.

باید توجه داشت که واژه‌هایی؛ مانند "زط" یا "سبایجه" نیز در هنگام جنگ جمل و راجع به گروهی از نگهبانان بیت المال بصره به کار رفته، که مربوط به ایرانیان نیست، بلکه این دو گروه از مردمان سند هندوستان بودند که در بصره سکونت داشتند. ۲۰

سیره امیرالمؤمنین در ارتباط با ایرانیان

برخورد و رفتار امیرالمؤمنین(ع) با ایرانیان را در سه مقطع می‌توان مورد توجه قرار داد: دوران پیامبر(ص) دوران خلفاء و زمان خلافت حضرت علی(ع).

دوران پیامبر(ص)

در زمان حیات رسول گرامی اسلام(ص)، امام علی(ع) با برخی از ایرانیان برخورد داشته است. اولین برخورد آن حضرت با مردم ایران را به هنگام سفر علی(ع) به یمن دانسته‌اند، که مربوط به گروه ابناء یا "احرار" یمنی است؛ یعنی ایرانیانی که ساکن یمن

بودند و مدتی حکومت آن منطقه در اختیار آنها بوده است. ۲۱ گزارش روشنی از این دیدار در دست نیست، اما گفته شده که قبیله همدان که یکی از قبائل مسلمان شده به دست علی (ع) بودند، با احرار هم پیمان بودند ۲۲ و این مسئله کلیت دیدار را تأیید می‌کند. البته آن حضرت برخوردی هم با گروه اعزامی خسروپرویز داشت. البته در جمع یاران پیامبر(ص) افرادی؛ مانند سلمان فارسی بودند که جزو اولین مسلمانان ایرانی و از شیعیان علی(ع) بودند. برخی ابورافع، مولی رسول الله را نیز ایرانی دانسته و نام وی را هرمز ذکر کرده اند. ۲۳ او نیز از یاران و طرفداران امیرالمؤمنین بود و فرزندانش عبیدالله و علی از نیروهای اداری حکومت علوی بودند. ۲۴

دوران خلفاء

آنچه مهم است، بررسی سیره امیرالمؤمنین (ع) با ایرانیان در زمان خلفاء و در دوران حکومت حضرت است. اهمیت این برخورد در دوران خلفاء از آن جهت است که ایران در دوره خلیفه دوم فتح شد و از این رو به عنوان ملل مغلوب با ایرانیان برخورد می‌شد و دیگر این که، مردم از سیره پیامبر در برخورد عادلانه با مسلمانان فاصله گرفته بودند.

در دوران خلیفه اول گزارش خاصی نداریم و این دوره شامل خلافت عمر و عثمان می‌شود، که شهرهای ایران فتح شد و عده‌ای از ایرانیان مسلمان و گروهی با پرداخت جزیه و خراج بر آیین خود باقی ماندند. در این دوره میتوان به دو حادثه مهم اشاره کرد، که در آن امام علی(ع) نظری خاص داشته است، به گونه‌ای که دفاع از ایرانیان و اجرای قوانین اسلامی در آن، مورد توجه قرار گرفته است.

1. وضع خراج و جلوگیری از فاجعه انسانی

ایران در زمان خلافت عمر فتح شد و بخش های عمده آن در اختیار مسلمانان قرار گرفت. خراج بر سرزمین های فتح شده وضع گردید و دیوان پرداخت حقوق از بیت المال ایجاد شد. آن چه مسلم است، پیشنهاد وضع خراج از سوی علی بن ابی طالب ارائه و مورد تأیید خلیفه قرار گرفت. اما این پیشنهاد فوائد فراوانی در پی داشت، که یکی از آنها جلوگیری از يك فاجعه انسانی گسترده به نام برده داری در دنیای اسلام بود، که کمتر مورد توجه مورخان و محققان قرار گرفته است. روشن شدن این مطلب و بیان فوائد این پیشنهاد نیاز به توضیح دارد، که به بیان آن می‌پردازیم.

به طور معمول، سرزمین هایی که با زور و غلبه گشوده می‌شد، بخش هایی از آن سر زمین که در هنگام فتح آباد بود، در اختیار مجاهدان قرار می‌گرفت و به عنوان غنیمت از آن بهره می‌بردند. دیدگاه تعدادی از فقهای اهل سنت همین است که می‌توان زمین های فتح شده را بین مجاهدان تقسیم کرد. ۲۵ کفار هم اگر قبل از اسارت در پناه مسلمانان قرار می‌گرفتند و بنابر نقلی قبل از تقسیم اسراء مسلمان می‌شدند، آزاد شمرده می‌شدند. ۲۶ کاربرد موالی در مورد چنین افرادی بوده است. اما در عراق و روم، کسانی بودند که روی زمین کار می‌کردند و کارشان فقط کشاورزی بود، لذا آنان کارگر زمین بودند و به آنان علوج می‌گفتند که در قبل معنای آن ذکر شد. اینان نیز جزو اسراء شمرده شدند، که باید بین مجاهدان تقسیم شوند. پس از جنگ قادسیه در سال ۲۰ هجری، خلیفه دوم درصدد برآمد تا سرزمین های فتح شده را بین مجاهدان تقسیم کند و از آنجا که کشاورزان زمین نیز جزو اسراء شمرده می‌شدند و هر کشاورزی برابر تقسیمات دوره ساسانی، مقدار معینی از زمین ها را در اختیار داشتند، لذا تصمیم گرفتند تا زمین ها را براساس تعداد کشاورزان تقسیم نمایند. آمار کشاورزانی را که روی زمین کار می‌کردند گرفته، به این نتیجه رسیدند که به هریک از مجاهدان بین دو تا سه کشاورز، که همان علوج بودند می‌رسد. نظر عمر خلیفه دوم این بود که زمین ها ۲۷ و کشاورزان بین مجاهدان تقسیم شود و این خواست مجاهدان بود. از طرف دیگر، خلیفه دید که اگر زمین های حاصل خیز عراق در اختیار آنها قرار گیرد، مشکلاتی برای مسلمانان و دستگاه خلافت ایجاد می‌کند، زیرا:

1. مسلمانان عرب آشنایی لازم با مسائل کشاورزی در منطقه حاصل خیز عراق نداشتند؛

2. اشتغال آنها به کار کشاورزی آنان را از جهاد باز می‌دارد؛

3. پادشاه ایران به عنوان يك قدرت تهدیدکننده پس از شکست در قادسیه به سمت اصفهان و قم رفته و خود را برای حمله به مناطق تحت اشغال مسلمانان آماده می‌کند .

در نتیجه، پرداختن مجاهدان به کار کشاورزی و لو به صورت نظارت بر کشاورزان زمین، مسلمانان را با خطر جدی مواجه خواهد کرد. از این روی، برای تصمیم‌گیری نهایی گروهی را برای مشورت دعوت کرد، که افزون بر مهاجران ده تن از انصار نیز در آن حضور داشتند. پنج تن از قبيله اویس و پنج تن از قبيله خزرج ۲۸ در جمع مشاوران، علی بن ابی طالب نیز حضور داشت (شاید برای اولین بار بود که دستگاه خلافت از علی (ع) رسماً برای مشورت در امور سیاسی دعوت کرده بود). البته در گذشته در مسائل قضائی و مشکلات علمی از علی (ع) استمداد می‌طلبیدند، اما در مسائل سیاسی، گزارش روشنی از مشورت خواهی از آن حضرت به نظر نرسیده است .

دستگاه خلافت پس از ده سال به خوبی دریافت که علی(ع) (برای حفظ مصالح مسلمین و حفظ وحدت جامعه اسلامی از هیچ گونه تلاشی در جهت مطرح کردن خویش به عنوان جانشین پیامبر(ص) به عمل نیاورده است. افرادی مانند سلمان هم که به خاطر آشنایی با زبان ایرانیان در برخی فتوحات شرکت داشتند، هیچ گونه تلاشی در جهت بیان دیدگاه سیاسی خود در باب امامت و خلافت علی (ع) انجام ندادند و اکنون تهدید ایرانیان جدی است. از این رو، از علی (ع) نیز به عنوان یکی از مهاجران با تجربه و آگاه دعوت به عمل آمد و او نظر و پیشنهاد خویش را مطرح، و مورد پذیرش قرار گرفت. این روایت را حارثه بن مضرب -که مورد اعتماد رجالیون اهل سنت است و از ثقات امیرالمؤمنین علی(ع) شمرده شده ۲۹- به نقل از عمر این گونه نقل کرده است :
عن عمر، انه اراد ان یقسیم السواد بین المسلمین، فأمر بهم ان یحسوا فوجد الرجل یصیبه ثلاثة من الفلاحین (یعنی العلوج) ۳۰ فشاور فی ذلك، فقال علی بن ابی طالب (ع): "دعهم یكونوا مادةً للمسلمین" فتركهم و بعث علیهم عثمان بن حنیف فوضع علیهم ثمانية و اربعین و اربعة و عشرين و اثنی عشر؛ ۳۱ از عمر نقل شده که تصمیم گرفت، سرزمین عراق را بین مسلمانان تقسیم کند، لذا دستور داد آنها را بشمارند پس دید که به هر مرد (مجاهد) سه نفر از کشاورزان (که همه علوج بودند) می‌رسد. در این باره مشورت کرد، علی بن ابی طالب فرمود: "آنها را رها کن تا ذخیره و ماده برای تمام مسلمانان باشند" پس آنها را ترك کرد و عثمان بن حنیف را به سوی آنان فرستاد، وی ۱۲، 48، 24 درهم بر آنان خراج وضع کرد."

این روایت در منابع گوناگونی آمده است. افزون بر ابوعبید و یحیی بن آدم قرشی، ابویوسف ۳۲، بلاذری ۳۳ و یعقوبی ۳۴ با توضیح، دیدگاه حضرت را نقل کرده‌اند. باید توجه داشت که ضمیر جمع "هم" در جمله "دعهم" اشاره به ذوی العقول است. چون مسؤولان خلافت تصمیم داشتند زمین ها را براساس کشاورزان تقسیم کنند، اما حضرت آنان را از این کار نهی کرد و از برده شدن علوج، که

همان کشاورزان بودند جلوگیری کرد. این پیشنهاد علی (ع) نه تنها در عراق، بلکه در تمام مناطق آزاد شده به اجرا درآمد و لذا جلو بردگی انسان های فراوانی را گرفت و باعث موفقیت بیشتر مسلمانان در فتوحات بعدی شد .

بنابراین، آنچه در کتاب "خلاف" شیخ طوسی آمده و در کتاب های دیگر فقهی از ایشان نقل کرده اند، که حضرت فرمود: "دعها عدّة للمسلمین" ۲۵ دقیق به نظر نمی رسد. از گزارش دیگری که ابویوسف نقل کرده، گرچه در مواردی دقیق نیست، اما از آن هم به خوبی استفاده می شود که قرار بوده زمین ها با کشاورزان تقسیم شوند. در سخنی که از عمر خلیفه دوم نقل کرده، این مطلب استفاده می شود، که عمر گفت :

" فكيف بمن يأتي من المسلمين، فيجدون الأرض بعلوجها قد اقتسمت و ورثت عن الآباء و حيزت؟ ما هذا برأى... فاذا قسمت أرض العراق بعلوجها و أرض الشام بعلوجها فما يسبّد به الثغور و ما يكون للذرية و الأرامل بهذا البلد و بغيره من أرض الشام و العراق؟ فاكثروا على عمر... قال (عمر): و قد رأيت أن أحبس الأرضين بعلوجها و أضع عليهم فيها الخراج و فى رقابهم الجزية يؤدونها فتكون فيناً للمسلمين؛ المقاتلة و الذرية و لمن يأتي من بعدهم. أرايتم هذه الثغور لا بد لها من رجال يلزمونها، أرايتم هذه المدن العظام- كالشام و الجزيرة و الكوفة و البصرة و مصر- لا بد لها من أن تشحن بالجيوش و ادار العطاء عليهم فمن أين يعطى هؤلاء إذا قسمت الأرضون و العلوچ؟ فقالوا جميعاً: الرأى رأيك!؛ پس چگونه خواهد بود، حال مسلمانانی که می آیند و مشاهده می کنند، زمین ها و کشاورزان تقسیم شده و از طرف پدران به ارث رسیده و حیات شده؟ این نظر، نظر خوبی نیست...؛ زیرا زمانی که زمین عراق با کشاورزان و زمین شام با علوج و کشاورزان آن تقسیم شود، با چه چیز مرزها حفظ گردد و چه چیزی برای فرزندان و بیوگان در این شهر و دیگر شهرهای شام و عراق باشد؟ پس مردم به شدت با عمر مخالفت کردند... (عمر پس از مشورت) گفت: من چنین دیدم که زمین ها را همراه با کشاورزان نگه دارم. بر زمین ها خراج و برگردن مردم آن جزیه قرار دهم، که مالیات برای مسلمانان باشد؛ چه جنگجویان و چه بچه ها و چه کسانی که بعد می آیند. آیا می بینید که برای مرزها چاره ای جز داشتن مردانی نیست که از آنها محافظت کنند؟ می بینید که در این شهرهای بزرگ؛ مانند شام، جزیره، کوفه، بصره و مصر چاره ای نیست که از سپاه پر شود و مرتب به آنها عطا و حقوق داده شود. پس در این صورت از کجا به آنها داده شود، در صورتی که زمین ها و کشاورزان تقسیم شوند. همه گفتند: نظر، نظر توست؟" ۲۶ .

این گزارش نشان می دهد که عمر با مخالفت های جدیای روبه رو بوده از این رو، با تشکیل جلسه مشورتی و نظرخواهی این مشکل مهم را حل کرده است.

البته چنین به نظر می رسد، که قبل از پیشنهاد علی (ع) خلیفه نظر خود را که تقسیم اراضی بود، درباره بخشی از زمین ها به اجرا گذاشته بود، اما از آنجا که قبيله بجيله سهم زیادی در فتوحات ایران داشتند، خلیفه يك چهارم سواد عراق را به آن قبيله واگذار کرد. سرپرستی قبيله بجيله به عهده جرير بن عبدالله بجلى و قيس بن ابى حازم بود. پس از پیشنهاد علی (ع) و اعزام عمار یاسر به عنوان حاکم کوفه، چنین به نظر می رسد که قبيله بجيله با آن موافق نبودند، از این رو، عمار یاسر و جرير بن عبدالله شخصاً نزد عمر رفتند و خلیفه از جرير خواست که قبيله بجيله رسماً زمین ها را پس دهد تا برابر تصمیم جدید با آن عمل گردد و هشتاد دینار نیز به جرير بن عبدالله داد. ۳۷

ادامه دارد

پی نوشت ها :

1. نهج السعادة، محمد باقر محمودی، ج ۱، ص ۶۳۷، وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی.
2. تاج العروس، محمد مرتضی زبیدی، تحقیق علی شیری، ج ۳، ص ۴۲۶، دارالفکر، بیروت .
3. وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۲۱۳، دار احیاء التراث العربی، بیروت .
4. قاموس المصطلحات الاقتصادية فی الحضارة الاسلامیه، دکتر محمد عماره، ص ۲۸۸، دارالشروق، مصر .
5. نهج البلاغه، نامه ۱۹ .
6. معجم المعربات الفارسیه، سباعی، محمد، ص ۸۱، مکتبه لبنان، ناشرون .
7. همان ؛ تاج العروس ، ج ۱۳ ، ص ۱۵۲ ، تحقیق علی شیری .
8. تاج العروس، ج ۲۰، ص ۳۱۱؛ الجامع لأحكام القرآن، محمد بن احمد قرطبی، ج ۵، ص ۱۶۶، دار احیاء التراث العربی، بیروت .
9. رك، رجال الطوسی، محمد بن حسن طوسی، ص ۱۱۹، ۱۰۶، ۱۰۵، ۷۵، ۷۴، ۷۲، ۷۱، منشورات الرضی، قم .
10. سوره احزاب، آیه ۵.
11. المیزان، محمد حسین طباطبایی، ج ۱۶، ص ۲۸۱، مؤسسه اعلمی، بیروت .
12. قاموس المصطلحات الاقتصادية، ص ۵۷۵ .
13. نور الثقلین، عبد علی حویزی، ج ۵، ص ۴۶، اسماعیلیان، قم .
14. تاج العروس، ج ۶، ص ۳۰۲؛ لسان العرب، ابن منظور، ج ۴، ص ۲۱۰، نشر أدب الحوزه، قم .
15. اخبار الطوال، دینوری، ترجمه، محمود مهدوی، ص ۲۳۸، نشر نی، تهران.
16. المیزان، ج ۱۹، ص ۲۶۹؛ نهج الفصاحه، ابوالقاسم پاینده، ص ۴۹۴، شماره ۲۳۳۳، انتشارات جاویدان، تهران .
17. ابن حبان ، صحیح ، ج ۱۶، ص ۲۹۹؛ أخبار أصبهان ، ج ۱ ، ص ۲۹۹؛ جامع الأحادیث ، ج ۱۱ ، ص ۱۰۵ .
18. " لو كان العِلْمُ منوطاً بالثُرْبِ لَتَنَاولَهُ رَجَالٌ مِنْ قَارِسٍ "، حمیری، قرب الإسناد ، ص ۱۰۹؛ بحار الأنوار، ج ۱ ، ص ۱۹۵ و ج ۶۴ ، ص ۱۷۴ .
19. كنز العمال، متقی هندی، ج 12 ، ص ۹۰، شماره ۳۴۱۲۶، مؤسسه الرساله، بیروت .
20. تاج العروس، ج ۱۰، ص ۲۷۰؛ معجم المعربات الفارسیه، ص ۱۰۲، "سبایجة و هم قوم من السیند یرافقون رئیس السفینه البحریه أو كانوا حراس السجن فی البصره ."
21. رك، خدمات متقابل اسلام و ایران، ج ۱، ص ۸۲، استاد مرتضی مطهری، انتشارات صدرا .
22. نقش قبایل یمنی در حمایت از اهل بیت، اصغر منتظر القائم، ص ۷۸، بوستان کتاب، قم .

23. لغت نامه دهخدا، ج ۱، ص ۳۲۸، چاپ سوم، انتشارات دانشگاه تهران .
24. رجال النجاشی، ابوالعباس احمد نجاشی، تحقیق محمد جواد نائینی، ج ۱، ص ۶۲، شماره ۱، دارالأضواء، بیروت .
25. کتاب الخلاف، شیخ طوسی، ج ۴۹، ص ۱۹۵، مؤسسه نشر اسلامی، قم؛ الاحکام السلطانیه، ماوردی، ص ۱۴۶، مکتب العلوم الاسلامی، قم .
26. الخراج، یحیی بن آدم قرشی، ص ۴۸، دارالمعرفه، بیروت؛ الاحکام السلطانیه، ص ۱۴۱ .
27. کتاب الخلاف، ج ۴، ص ۱۹۵ .
28. الخراج، ابو یوسف، ص ۲۵، دارالمعرفه، بیروت .
29. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۳۰، ص ۷، دارالرضا؛ حکومت و سیاست، علی اکبر ذاکری، ص ۵۹، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم .
30. کتاب الخراج، یحیی بن آدم، ص ۴۲، تعبیر یعنی العلوج در این کتاب آمد .
31. همان؛ الاموال، ابو عبید، ص ۷۴، در حاشیه این کتاب آمده است "این فتوای موفقی است از علی(ع) که مانع اشتغال مسلمانان به امور دنیوی و مانع عداوت صاحبان زمین گردید ."
32. کتاب الخراج، ابویوسف، ص ۳۶؛ کنز العمال، ج ۴، ص ۴۹۶، شماره ۱۱۴۷۲؛ معجم البلدان، یاقوت حموی، ج ۳، ص ۲۷۵، دار احیاء التراث العربی .
33. فتوح البلدان، بلاذری، ص ۲۶۶، انتشارات ارومیه، قم؛ تاریخ دمشق، ابن عساکر، تحقیق، علی شیری، ج ۲، ص ۱۹۳؛ فتح الباری، ابن حجر، ج ۶، ص ۲۲۴، ذیل حدیث ۳۱۲۵، دار احیاء التراث العربی، ص ۲۵ . کتاب الخلاف، ج ۴، ص ۱۹۶؛ جواهر العلماء، محمد حسن نجفی، ج ۲۱، ص ۱۶۱، دار احیاء التراث العربی، بیروت. در نقل شیخ طوسی ضمیر "دعها" مؤنث آمده، که اشاره به زمین هاست و بقیه روایت تلخیص شده. محققین چاپ جدید خلاف نیز نوشته‌اند: با داشتن منابع فراوان این حدیث را در منابع نیافتیم. با توجه به آن چه ذکر شد، متن خلاف باید تصحیح شود و یا حداقل این نکته در پاورقی آمده و ذکر گردد .
36. الخراج، ابویوسف، ص ۲۴ و ۲۵ .
37. الخراج، یحیی بن آدم، ص ۴۵ .